

● **جلسه ی چهاردهم : فلسفه نبوت**

✓ **آیات این جلسه: سوره مبارکه بقره / آیه ۲۱۳**

دین یعنی آن برنامه ای، آن مسلکی، آن مکتبی، آیینی که بوسیله پیام آوری از طرف خدای متعال رسیده، پس پیام آور و از سوی خدا آمدن، این جزو عناصر ذاتی دین است.

فلسفه نبوت : انسان بدون هدایت وحی، نمی تواند خودش را به سر منزل مقصود برساند، وقتی وحی آمد، عقل را سرکوب نمی کند، همچنانی که غریزه را، حواس ظاهر را و غرائز بشری را سرکوب نمی کند. وحی نیروی خرد و اندیشه آدمی را تقویت می کند، تهذیب می کند. این وظیفه وحی است و فلسفه نبوت.

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد فلسفه نبوت می فرمایند : پیامبران را خدا فرستاده تا اینکه وادار کند انسان ها را تا به میثاق و پیمان فطرت خود پایبند بمانند و نعمت های فراموش شده را به یادشان بیاورند.

دین می آید هوس ها را، هواها را، طمع ها را، ترس ها را، غرض ها را، از عقل می گیرد، عقل سالم را تقویت می کند، تأیید می کند تا او خوب بفهمد، از اول تا آخر اسلام پر است از جلوه های عقل.

حق یعنی : آنچه مطابق با فطرت عالم است، آنچه که با روند طبیعی عالم همراه است، با سرشت جهان تطبیق می کند. آن را می گویند «حق»

● **جلسه ی پانزدهم : بعثت در نبوت**

✓ **آیات این جلسه : آیات ۱ تا ۸ ضحی / ۱ تا ۸ علق / ۱ تا ۱۲ نجم**

نبوت یک نوع برانگیختگی و بعثت است، یعنی رستاخیز و انگیزشی پس از سکون و آرامش. این رستاخیز، نخست در باطن و روان خود نبی است و پس از آن در محیط پیرامونش و در جهان.

در پیغمبر دو تحوّل و دگرگونی هست : اوّل در وجود خود پیامبر . اول در درون و ذات پیامبر . اول او عوض می شود اول او از رخوت و رکود خارج می شود بعد از آنی که در روح او، در باطن او قیامتی به پا شد بعد مثل سرچشمه ای هزار های جریان آب از او تلالو می کند و دیگران را سیراب می کند.

نبی دارای مایه ای سرشار و بالاتر از عادی است که آماده تحمل بار مسئولیتی بدان عظمت و سنگینی است که قبل از بعثت به صورت بالقوه در وجودش قرار دارد و پس از بعثت به فعلیت در می آید.

پیغمبر بعد از آن که در درون خود تحوّل ایجاد کرد، با جدّ و جهادی مداوم می کوشد در جامعه و در متن زندگی انسان ها رستاخیزی و تحولی از بنیاد پدید بیاورد.

تحول در نبی درسی به پیروان پیامبر می دهد : این که؛ تا خودشان عوض نشوند، نمی توانند دنیا را عوض کنند. ذات نا یافته از هستی بخش / کی تواند که شود هستی بخش

● **جلسه شانزدهم : رستاخیز اجتماعی نبوت**

✓ **آیات این جلسه : آیات ۱ تا ۶ سوره قصص**

انقلاب : یعنی یک تحول و دگرگونی عمیق بنیادی از ریشه در یک اجتماع. در جریان انقلاب ممکن است دعوا پیش بیاید اما کلمه انقلاب حامل معنای دعوا و درگیری نیست.

رستاخیز اجتماعی نبوت یعنی : بعد از دعوت و وحی الهی که نبی تغییر کرد و کلاً انسان دیگری شد حالا نوبت به محیط خارجی نبی می رسد، باید این تحول، تغییر زیر ساختها از ریشه صورت پذیرد و الهی شود و در یک کلمه اختلاف طبقاتی را از بین ببرد و حق را جایگزین باطل کند.

دو جور جامعه داریم؛

۱) جامعه جاهلی و طبقاتی که نظام جاهلی در آن حکمفرماست.

۲) جامعه توحیدی؛ که نظام توحیدی و الهی در آن جاری است.

توحید نفی طبقات است، توحید الهی به معنای قدرت و حکومت خداست، همه چیز، یعنی قانون و سنت و مقررات و آداب و فرهنگ باید از سوی خدا الهام داده بشود.

توحید الهی یعنی اینکه همه مردم بندگان خدا باشند و بس، بنده ی شخص دیگری نباشند، آزاد از بندگی دیگر بندگان باشند و اختلاف طبقاتی وجود نداشته باشد.

انبیاء می آیند تا اجتماع تبعیض به اجتماع بدون تبعیض و آباد مبدل گردد.

حق و باطل :

«حق» یعنی آن قانونی که منطبق است با سرشت عالم و چون با سرشت عالم و جهان منطبق است با سرشت انسان نیز منطبق است، پس به خیر و صلاح او هم تمام می شود.

«باطل» آن خط مشی، آن قانونی است که بر خلاف فطرت جهان و سرشت انسان وضع و جعل و انجام شده باشد. باطل راهی است که قلدرها، شیاطین و آنهایی که می خواهند از مسیر منحرف شوند، این راه را درست می کنند.

فرجام نبوت فتح و پیروزی است. چون مطابق با فطرت و سرشت جهان و انسان است.

● **جلسه هفدهم : هدف های نبوت**

✓ **آیات این جلسه : آیات ۱ و ۲ نصر/۲۵ حدید/۱۵۷ اعراف**

هدف اصلی و اولی پیامبران الهی در چند کلمه ی اصلی قابل خلاصه کردن است؛ ساختن روح انسان، رساندن انسان به سر منزل تعالی و تکامل مقدّرش.

همانی که در تعبیرات قرآنی به نام تزکیه و تعلیم بیان شده است.

انسانی که برایش تماشای محنت های دیگران محنت آور نیست ، آن انسانی که غم دیگران را می بیند و غمش نیست ، این انسان ، انسان نیست ، ظاهرش هر چه می خواهد باشد دانشمند باشد یا ثروتمند است ...

هدف دوم انبیاء این است که انبیاء می گویند برای ساختن انسان باید محیط متناسب و محیط سالم باشد تا بتوان در آن انسان را تربیت کنند. انبیاء نمی آیند دانه دانه انسان را تربیت کنند.

انبیاء می گویند اگر بخواهیم ما یکی یکی آدم ها را درست کنیم، شب می شود و عمر می گذرد؛ جامعه لازم است، نظامی لازم است، باید در مگنه ی یک نظام انسان ها به شکل دلخواه ساخته بشوند و بس، دانه دانه نمی شود باید کارخانه درست کرد.

فرق مکاتب الهی و مادی در اهداف آنهاست.

در مکاتب مادی هدف راحت زندگی کردن، راحت خوردن و خوابیدن و تعالی انسان به همین جا ختم می شود که از نقیصه مهم و اصلی این نوع مکاتب است.

اما در مکاتب الهی هدف عالی، پیراسته شدن انسان و به جریان افتادن فضایل و سرچشمه های استعداد در وجود اوست، زیرا انسان نامحدود است و بعد ندارد به استناد آیه قرآن «انا لله و انا الیه راجعون»

منظور از کتاب و المیزان در آیه «انزلنا معهم الکتاب و المیزان»:

«کتاب» یعنی مجموعه معارف و مقرراتی که اصل دین از آنها تشکیل می شود، کتاب جامع ایدئولوژی دین است، یعنی اصول و معارف سازنده، اصول فکری که در زمینه های عملی، اثر محسوس دارد و سازنده است.

«میزان» امام است، امام آن کسی است که در جامعه، باید حق را از باطل جدا کند، اوست که باید صف ها را مشخص کند، اوست که باید تعادل و توازن اجتماعی را برقرار کند، امام میزان است، معیار است، بدی ها و خوبی ها با او سنجیده می شود، راه ها با او تطبیق می شود.

● جلسه ی هیجدهم : نخستین نغمه های دعوت

✓ آیات این جلسه : آیات ۳۶ نحل/ ۵۹ و ۶۵ تا ۷۱ اعراف

اولین نغمه دعوت اعلام توحید بوده، حرف آخر را اول می زدند.
اهداف انبیاء :

الف: ایجاد حکومت و جامعه و نظام توحیدی

ب: برانداختن نظام جاهلی و شرک آمیز

ج: ایجاد رستاخیز عظیمی در متن اجتماع

انبیاء در شروع انقلاب و رستاخیز اجتماعی و عقیدتی با مردم مجامله نکردند، یعنی از اول با صداقت و درستی هدف واقعی و نهایی خود را که توحید بوده بیان کردند نیامدند یک مدت زمانی مردم را سرگردان کنند با یک حرفها و شعارهای دیگر.

جامعه توحیدی یعنی جامعه ای که در آن، خدا فقط آقایی و خدایی می کند، هیچ کس غیر خدا در آن خدایی نمی کند، هیچ موجودی در جامعه توحیدی تحمیل، تکلیف و قانون گذاری برای دیگران ندارد. هیچ موجودی مردم را به اطاعت خود فرا نمی خواند، حتی پیغمبر که نماینده خداست.

لا اله الا الله یعنی روح توحید، یعنی نفی هرگونه قدرتی جز قدرت پروردگار.

یعنی به طبقات عالی و طبقات پایین می گویند می خواهیم آن بالایی ها را بیاوریم پایین و پایینی ها را ببریم بالا با هم برابرشان کنیم. از اول همین را می گویند.

علت آن که ادیان الهی از اول سخن آخر را بیان می کنند و می گویند برای چه آمده ایم و پرده پوشی نمی کنند این است که دین آگاهی و بصیرت را اصل می داند و مسلمان نا آگاه را قبول ندارد و نمی گوید شما عجلالتا قبول کن.

طاغوت رقیب خداست، مقابل خدا و فرمان خدا می ایستد. گاهی طاغوت، همان هوس روز و شب اوست. گاهی آقای طلبی یک آدم طاغوت است، تکبر یک انسان طاغوت است.

«فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین» اشاره به این است که اگر هر امتی بر روال دین حرکت نکند و بر طبق دین حرکت نکند، نابود خواهد شد. نه اینکه آدم هایش همه خواهند مرد نه، نابود شدن امت، به معنای نابود شدن تشکیلات ملی آنهاست. جذب می شوند هضم می شوند، جزو ملت‌های دیگر می شوند، ملیتشان اصلاً از بین می رود.

قدمت ادیان الهی، قدمت قوم‌های حضرت نوح علیه السلام و حتی قبل تر از آن نشان می‌دهد که چقدر حرف کسانی که می‌گویند مردم اصلاً دیندار نبودند و بر اثر جهالت بود که به دین روی آوردند و بعد کم کم دین اصلاح شد و توحید در آن اضافه شد. در صورتی که قدمت دین نشان می‌دهند از قدیم مردم دیندار بوده اند.